



Muḥaqqiq Nāʾinī's Theory of Actual Propositions and Its Development by Muḥaqqiq al-Khūʾī

Saeed Khodadadi¹ ; Manocher Khodrahmi²  

1. Graduated from the fourth level of Qom Seminary. saidkhod1368@gmail.com;

2. Higher level lecturer at Qom Seminary and PhD student in Jurisprudence and Criminal Law at Razavi University of Islamic Sciences. (Corresponding Author). m.khodarahmi1364@yahoo.com
<https://orcid.org/0000.0004.1373.8685>

Article Info

Article Type:
Research Article
Article History:

Received 22
August 2025

Received in revised form
05 September 2025

Accepted 06 September
2025

Keywords:

Actual Propositions,
Real Propositions,
Object of the Ruling,
Muḥaqqiq al-Khūʾī,
Muḥaqqiq Nāʾinī,
Comparative Analysis

ABSTRACT

The central issue of this study is a comparative and analytical examination of the development of the theory of actual propositions (*qaḍāyā al-khārijīyyah*) from the perspective of Muḥaqqiq Nāʾinī, and the manner in which it was expanded and refined by his distinguished student, Muḥaqqiq al-Khūʾī. Using a descriptive-analytical method and drawing upon authoritative library sources-particularly Nāʾinī's *Fawā'id al-Uṣūl* and al-Khūʾī's *Muḥāḍarāt fī Uṣūl al-Fiqh*-this study demonstrates that both eminent jurists of the Najaf school share a common understanding of the primary definition of actual propositions, namely, rulings that apply directly to external individuals rather than to a general category. The findings indicate that while Muḥaqqiq al-Khūʾī accepted the foundational principles of his teacher's theory, he advanced it through several key innovations. These include expanding the scope of the effect of the commander's knowledge (*ilm al-āmir*) on real propositions (*qaḍāyā al-ḥaqīqīyyah*), incorporating discussions on appealing to the general (*amm*) in cases of doubtful instances (*shubuhāt al-miṣdāqīyyah*), and offering

Cite this article:

Khodadadi. S & Khodarahmi. M (2025). "Muḥaqqiq Nāʾinī's Theory of Actual Propositions and Its Development by Muḥaqqiq al-Khūʾī". *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*; 40(3); 93-119. 



© 2025 / The Author(s) retain the Copyright and full publishing rights.

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI: <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.72681.3042>

a more precise analysis of the position of these propositions within logical syllogisms. The main achievement of this study is the presentation of a coherent framework that enables a deeper understanding of the evolution of uṣūlī thought within the Najaf school and its application to the process of deriving Islamic rulings-a framework that serves as an effective tool for identifying doubt (*shakk*) regarding either the obligation (*taklīf*) or its object (*mukallaf bih*).

نظریه قضایای خارجیه محقق نائینی رحمته الله علیه و تکامل آن توسط محقق خویی رحمته الله علیه^۱

۱. سعید خدادادی  ID: ۲. منوچهر خدارحمی

۱. دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: saidkhod1368@gmail.com
۲. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، ایران.
رایانامه: m.khodarahmi1364@yahoo.com | <https://orcid.org/0000.0004.1373.8685>



تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۳۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵

نظریه قضایای
خارجیه محقق
نائینی رحمته الله علیه و
تکامل آن توسط
محقق خویی رحمته الله علیه
۹۵

چکیده

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی تطبیقی و تحلیلی تکامل نظریه قضایای خارجیه از دیدگاه محقق نائینی و چگونگی توسعه و تعمیق آن توسط شاگرد برجسته اش، محقق خویی است. این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و بهره گیری از منابع معتبر کتابخانه ای، از جمله «فوائد الأصول» نائینی و «محاضرات فی أصول الفقه» خویی، نشان می دهد که هر دو فقیه برجسته مکتب نجف در تعریف اصلی قضایای خارجیه - به عنوان احکامی که مستقیماً بر افراد خارجی (نه عنوان کلی) بار می شود - اشتراک نظر دارند. یافته های پژوهش آشکار می سازد که محقق خویی، ضمن پذیرش اصول نظریه استاد خود،

۱. خدادادی، سعید و خدارحمی، منوچهر (۱۴۰۴). «نظریه قضایای خارجیه محقق نائینی رحمته الله علیه و تکامل آن توسط محقق خویی رحمته الله علیه». جستارهای فقهی و اصولی. ۱۱: ۴۰ (۳). صص: ۹۳-۱۱۹.

 <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.72681.3042>



© ۱۴۰۴. نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.
ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.

با نوآوری‌هایی مانند توسعه دامنه تأثیر علم آمر بر قضایای حقیقه، افزودن مباحث تمسک به عام در شبهه مصداق و تبیین دقیق‌تر جایگاه این قضایا در قیاسات منطقی، توانست این نظریه را تکامل بخشد. دستاورد اصلی تحقیق، ارائه چارچوبی منسجم برای فهم بهتر تطور اندیشه اصولی در مکتب نجف و کاربرد آن در فرایند استنباط احکام شرعی است؛ چارچوبی که ابزار کارآمدی برای تشخیص شک در تکلیف یا مکلف به فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: قضایای خارجیه، قضایای حقیقه، متعلق حکم، محقق نائینی، محقق خویی، تحلیل تطبیقی.

مقدمه

علم اصول فقه، به عنوان روش شناسی استنباط احکام شرعی، همواره موضوع تأمل و توسعه نظریات علما و فقیهان شیعه بوده است. در این میان، مکتب نجف با حضور اندیشمندانی برجسته چون محقق نائینی (۱۲۷۶ - ۱۳۵۵ق) و شاگرد نامدارش، محقق خویی (۱۳۱۷ - ۱۴۱۳ق)، نقش بی‌بدیلی در تکامل این علم ایفا کرده است. یکی از مباحث مهم و تأثیرگذار در این حوزه، نظریه «قضایای خارجیه» است که به تبیین ماهیت قضایایی می‌پردازد که حکم در آن‌ها مستقیماً بر افراد خارجی (نه بر عنوان کلی) بار می‌شود.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰
۱۴۰۴

۹۶

اهمیت این بحث از آن جهت است که فهم صحیح قضایای خارجیه در تشخیص گستره شمول خطابات شرعی، تمیز شک در تکلیف از شک در مکلف به و همچنین در کاربرد اصول عملیه تأثیرگذار است. به بیان دیگر، این مبحث پیوندی عمیق با مسائل عملی استنباط فقهی دارد و تنها یک بحث نظری محض محسوب نمی‌شود. محقق نائینی با نبوغ خاص خود، مبانی این نظریه را پایه‌گذاری کرد؛ اما محقق خویی بود که با دقت نظر و ژرف‌اندیشی ویژه، توانست آن را تکامل بخشد و کاربردهای نوینی برای آن ترسیم کند.

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع اصیل همچون «فوائد الأصول» نائینی و «محاضرات فی أصول الفقه» خویی، به بررسی تطبیقی آرای این دو اندیشمند در باب قضایای خارجیه می‌پردازد. این تحقیق در پی پاسخ

به پرسش‌هایی است از قبیل وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه نائینی و خویی در تبیین قضایای خارجیه چیست؟ خویی چگونه توانست نظریه استاد خود را تکامل بخشد؟ و کاربردهای این تکامل نظری در فرایند استنباط احکام شرعی کدامند؟

پیشینه پژوهش

رحمانی در کتاب «بازشناسی کیفیت جعل احکام شرعی بارویکرد قضیه خارجی و حقیقی» صرفاً به دیدگاه محقق نائینی پرداخته و نشان داده است که وی در تعاریف کلی با سایر علما همسو است؛ اما در مباحث مربوط به مجعولات شرعیه و امتناع واجب معلق، دیدگاه‌های منحصر به فردی دارد.

نویی در مقاله «درنگ در تعریفی دیگر از قضیه خارجیه و حقیقیه» به نقد تعاریف نائینی و پاسخ وی به شبهه دور در قیاس پرداخته است؛ اما تمرکز وی تنها بر یک فقیه محدود شده است.

محققان در کتاب «واژه‌پژوهی قضایای حقیقیه و خارجیه در فقه الحدیث» از منظر علم حدیث به موضوع نگاه کرده و اصطلاح «قضیه فی واقعه» را مورد بررسی قرار داده است.

میرقیصری در اثر «نقش قضیه حقیقیه در اصول فقه» صرفاً بر قضایای حقیقیه متمرکز شده و کاربردهای آن در مسائل اصولی را تحلیل کرده است؛ اما این پژوهش نخستین تحلیل تطبیقی سیر تکامل نظریه قضایای خارجیه از دیدگاه محقق نائینی تا شاگرد برجسته‌اش، محقق خویی، است که برخلاف مطالعات پیشین، رویکردی تکاملی اتخاذ کرده و نوآوری‌های خویی در توسعه نظریه استاد را به صورت منسجم ارائه می‌دهد. چنین رویکرد تطبیقی - تکاملی، چارچوبی نوین برای درک تداوم و تحول اندیشه اصولی در مکتب نجف فراهم می‌آورد.

۱. مفهوم‌شناسی و چارچوب نظری

به نتیجه رسیدن هر پژوهش، وابسته به تبیین و تعریف دقیق مفاهیم کلیدی آن است؛ زیرا تا زمانی که واژه‌ای به‌درستی تنقیح و فهم مشترکی از آن برای مخاطبان

نظریه قضایای
خارجیه محقق
نائینی رحمته الله علیه و
تکامل آن توسط
محقق خویی رحمته الله علیه

فراهم نشود، نمی‌توان در چهارچوب علمی به تحلیل و بررسی ابعاد آن پرداخت. این اهمیت در موضوعات فقهی و اصولی دوجندان می‌شود؛ چراکه بسیاری از مفاهیم، موضوع احکام و قواعد شرعی را شکل می‌دهند. با توجه به این ضرورت، در این پژوهش، واژه‌های «قضیه» و «قضایای خارجی» ابتدا از منظر لغت و سپس از دیدگاه اصطلاحی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱/۱. تعریف قضیه در منطق و اصول

در تعریف قضیه، دیدگاه‌های متعددی از سوی منطق‌دانان ارائه شده است؛ اما اکثر ایشان بر این نظر توافق دارند که «قضیه عبارت است از مرکب تام که ذاتاً قابلیت صدق و کذب داشته باشد». پس از بررسی اقوال مختلف، می‌توان اذعان کرد که این تعریف جامع‌ترین تبیین از ماهیت قضیه به شمار می‌آید. ارسطو نیز در تعریف قضیه می‌گوید: «قضیه عبارتی است که قابل صدق و کذب است» و آن را «قول جازم» می‌نامد؛ یعنی قولی که قابلیت صدق و کذب داشته باشد و آن دسته از قول‌ها که این قابلیت را ندارند، نمی‌توانند به شمار قول‌های جازم درآیند (ارسطو، ۱۹۴۸ م، ۶۳). این تعریف، اساس و جوهره اغلب تعاریفی است که پس از ارسطو ارائه شده‌اند. با این حال، هر یک از منطق‌دانان برای رفع نقاط ضعف آن، قیود و توضیحاتی به آن افزوده‌اند. برای نمونه، فارابی در کتاب «المنطقیات» قید «لذاته» را به تعریف اضافه کرده است (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ۹۸). خواجه نصیرالدین طوسی نیز در کتاب «جواهر النضید» خبر یا قضیه را از اقسام قول دانسته و چنین بیان می‌کند: «قولی است که صادق یا کاذب بودن آن ذاتاً عارض آن می‌شود و آن را قول جازم یا قضیه گویند. این دو نوع قول (تقیدی و خیری) شامل عموم است و سایر اقوال مانند استفهام، امر، تعجب و ... خاص محاورات‌اند» (طوسی، بی‌تا، ۳۷).

محقق سبزواری در منظومه معروف خود، قضیه را با عبارت «إِنَّ الْقَضِيَّةَ لَقَوْلٌ مُحْتَمَلٌ لِلصِّدْقِ وَالْكَذْبِ وَ طَارَ مَا أَخْلَى» تبیین کرده و تصریح می‌کند که قضیه جمله‌ای است که در آن شایستگی صدق و کذب وجود دارد و اگر چنین شایستگی نباشد، علت آن عارضی خارج از ذات قضیه است (سبزواری، ۱۳۶۹، ۹۱). سعدالدین

تفتازانی نیز تعریفی مشابه از قضیه ارائه می دهد (تفتازانی، بی تا، ۴۱).

وجه مشترک تمام تعاریف یادشده این است که قضیه را قولی دانسته اند که بالذات پذیرنده صدق و کذب باشد؛ به عبارت دیگر، قضیه ذاتاً قابلیت صدق و کذب دارد؛ یعنی نسبتی که در آن بیان شده است، در عالم خارج موضوعیت دارد و می توان صحت یا عدم صحت آن را با واقعیت خارجی سنجید.

۱/۲. ماهیت و ویژگی های قضایای خارجی

در تبیین ماهیت قضایای خارجی، اندیشمندان اصولی تعاریف متعددی ارائه کرده اند که هر یک از زاویه ای خاص به این موضوع نگاه کرده اند. شهید مطهری در تعریفی جامع، قضیه خارجی را چنین توصیف می کند: «قضیه خارجی، قضیه محصوره کلیه ای است که حکم آن از ابتدا بر گروهی از افراد که بالفعل در خارج موجودند بار می شود؛ مانند این که بگوییم همه انسان هایی که امروز در روی زمین هستند، این مطلب را می دانند» (مطهری، ۱۳۸۸، ۲۳۲).

شهید مطهری تأکید می کند که در قضایای خارجی، حکم تنها بر افراد موجود بالفعل بار می شود و نه بر افراد گذشته یا آینده. خصوصیت بارز این نوع قضیه آن است که در واقع مجموعه ای از قضایای شخصی به شمار می آید؛ به عبارت دیگر، وقتی گفته می شود: «کُلّ من فی العسکر قتل»، این بیان معادل است با این که گفته شود: «این سرباز کشته شد، آن سرباز کشته شد و آن سرباز دیگر کشته شد» (مطهری، ۱۳۸۸، ۲۳۲). این ویژگی، قضایای خارجی را از دیگر اقسام قضایا متمایز می سازد.

مرحوم فاضل لنکرانی نیز قضیه خارجی را در تقابل با قضیه طبیعی تعریف می کند و تأکید می ورزد که موضوع آن باید وجود خارجی و بالفعل داشته باشد، نه صرفاً ماهیت. او با ذکر مثال تشیع جنازه یک عالم، تصریح می کند که حکم در قضایای خارجی تنها به افراد موجود و فعلی تعلق می گیرد و شامل افرادی که در آینده مصداق آن عنوان خواهند شد، نمی شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ۳۵۸).

نکته کلیدی در هر دو تعریف، تأکید بر موجودیت بالفعل و خارجی موضوع قضیه است؛ به طوری که حکم تنها بر افرادی که در حال حاضر موجودند بار می شود

و شامل افراد گذشته یا آینده نمی‌گردد. این ویژگی، قضایای خارجیه را به عنوان ابزاری مهم در اصول فقه مطرح می‌کند و امکان تحلیل دقیق احکام شرعی ناظر به موقعیت‌های مشخص و معین را فراهم می‌سازد.

۲. بنیان‌های مشترک در نظریه قضایای خارجیه

مرحوم نائینی و محقق خویی در زمینه قضایای خارجیه مباحثی مطرح کرده‌اند که در عنوان با یکدیگر اشتراک دارند؛ اما در برخی جزئیات با یکدیگر اختلاف نظر دارند. در ادامه، برخی از این موارد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲/۱. تعریف و ماهیت قضایای خارجیه از دیدگاه محقق نائینی و خویی

در تبیین ماهیت قضایای خارجیه، محقق نائینی و محقق خویی تعاریفی ارائه کرده‌اند که از جهات متعددی قابل بررسی است. مرحوم نائینی، قضایای خارجیه را نوعی قضایای جزئیة شخصی می‌داند که مستقیماً متوجه افراد مشخص می‌شود و بدون واسطه یک عنوان جامع اعمال می‌گردد. به باور ایشان، در این قضایا موضوع، شخص خارجی جزئی است و محمول به صورت ابتدایی و بدون واسطه قیاس بر موضوع ثابت می‌شود (نائینی، ۱۳۷۶، ۲۷۶).

جستارهای
فقهی و اصولی
سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰
۱۴۰۴

۱۰۰

نائینی در تعریفی دیگر، مناسبات اصلی قضایای خارجیه را چنین بیان می‌کند: ثبوت وصف یا حکم بر شخصی خاص به گونه‌ای که به دیگران تعدی نکند، حتی اگر دیگران دارای اوصاف مشابه باشند. در این نوع قضایا، اگر حکم برای شخص دیگری نیز ثابت شود، صرفاً به صورت اتفاقی است و نه به دلیل اشتراک در ملاک. به بیان دیگر، ملاک قضایای خارجیه آن است که حکم بر اشخاص بار شود، نه بر عنوان کلی. این قضایا می‌توانند به صورت خبری (زید قائم است) یا انشایی (زید را اکرام کن) بیان شوند و ممکن است در قالب جزئی یا کلی ارائه گردند، مانند «هر کس در لشکر است، کشته شد» (نائینی، ۱۳۷۶، ۱۷۰).

محقق خویی نیز در تعریف قضایای خارجیه، مشابه استاد خود، بر این نکته تأکید دارد که قضیه خارجیه، قضیه‌ای است که ابتدائاً بر افراد خارجی حکم شده

باشد، بدون واسطه قرار دادن عنوان کلی. وی تصریح می‌کند که گاهی اصلاً عنوان جامعی وجود ندارد، مانند آنکه مولا بگوید: «این افراد را اکرام کن» و منظور اشخاصی مشخص مانند عالم، سید یا عادل باشد و اگر عنوان جامعی هم موجود باشد، تأثیر آن بر حکم اتفاقی و بدون دخالت در اصل حکم است (خویی، ۱۳۶۸، ۴۴۲).

خویی در توضیح بیشتر می‌افزاید که قضایای خارجیه می‌توانند اعم از عام و خاص باشند. قضیه خارجیه خاص، در احکام تکلیفی مانند «این آب را به من بنوشان» و در غیر احکام تکلیفی مانند «زید از دنیا رفت» مطرح می‌شود. قضیه خارجیه عام نیز، در احکام تکلیفی زمانی کاربرد دارد که منظور افراد بالفعل موجود باشد، مانند «هر کس در خانه من است را اکرام کن» و در غیر احکام تکلیفی مانند «هر کس در لشکر بود، کشته شد» (خویی، ۱۳۶۸، ۱۲۵).

در مقایسه تعاریف این دو اصولی برجسته، مشخص می‌شود که هر دو بر ویژگی اصلی قضایای خارجیه - یعنی تعلق حکم به افراد خارجی بدون واسطه عنوان جامع - اتفاق نظر دارند. تفاوت جزئی رویکرد آنان در این است که محقق خویی به تقسیم‌بندی قضایای خارجیه به عام و خاص پرداخته، در حالی که نائینی این موضوع را به صورت کلی‌تر مطرح کرده است. هر دو اندیشمند تأکید دارند که در قضایای خارجیه، مناط و ملاک مشترکی میان موضوعات وجود ندارد و هر موضوع به دلیل خصوصیات خود مشمول حکم می‌شود، حتی اگر ظاهراً به صورت کلی بیان شده باشد. این ویژگی، قضایای خارجیه را از قضایای حقیقه که در آنها حکم به واسطه عنوان کلی بر افراد بار می‌شود، متمایز می‌سازد.

۲/۲. گستره مخاطبان در قضایای خارجیه

در نظریه قضایای خارجیه، یکی از مباحث مهم، تبیین محدوده خطاب و مخاطبان این نوع قضایا است. سؤال اساسی در این زمینه این است که آیا خطاب در قضایای خارجیه صرفاً شامل افراد حاضر و بالفعل می‌شود یا افراد غایب و آینده نیز مشمول آن هستند؟ این موضوع از مسائل کلیدی در تحلیل ماهیت قضایای خارجیه

نظریه قضایای
خارجیه محقق
نائینی رحمته الله علیه و
تکامل آن توسط
محقق خویی رحمته الله علیه
۱۰۱

و تعیین حدود شمول احکام مرتبط با آن به شمار می‌رود.

محقق نائینی با رویکردی تحلیلی، اختصاص خطاب در قضایای خارجیه به شخص حاضر را امری بدیهی و غیرقابل انکار می‌داند. بر اساس استدلال ایشان، توجیه کلام و خطاب برای شخص غایب که التفاتی به آن ندارد، ممکن نیست و حتی نسبت دادن خطاب به شخص معدوم ناموجه است. با این حال، نائینی برای موارد استثنایی قائل است؛ به گونه‌ای که گاهی شخص غایب یا معدوم می‌تواند به منزله حاضر تلقی شود، مشابه آنکه در برخی موارد غیرعاقل به جای عاقل منظور می‌شود (نائینی، ۱۳۷۶، ۵۵۰/۲).

محقق خویی نیز با رویکردی مشابه، خطاب در قضایای خارجیه را منحصر به حاضرین می‌داند. وی با تحلیلی مشابه نائینی؛ اما با استدلالی متفاوت، بیان می‌کند که تعمیم خطاب به غایبین مستلزم عنایتی زائد است که در فهم متعارف از قضایای خارجیه مفروض نمی‌باشد (خویی، بی‌تا، ۲۷۷/۵). در تحلیل تطبیقی، می‌توان گفت هر دو اندیشمند در اصل موضوع - یعنی اختصاص خطاب به حاضرین - اتفاق نظر دارند؛ اما در شیوه تبیین و استدلال تفاوت‌هایی وجود دارد. نائینی بر ناممکن بودن توجیه خطاب به غایب تأکید می‌کند، در حالی که خویی بر لزوم عنایت زائد برای شمول خطاب به غایبین تمرکز دارد.

این اشتراک نظر میان دو اصولی برجسته مکتب نجف، اهمیت محوری موضوع را در تبیین ماهیت قضایای خارجیه نشان می‌دهد. تمایز مخاطب در قضایای خارجیه و حقیقه، علاوه بر جایگاه نظری در اصول فقه، نقش مهمی در کاربرد عملی این نظریه در فرایند استنباط احکام شرعی نیز ایفا می‌کند.

۲/۳. تمایز قضایای خارجیه نسبت به قضایای حقیقه

یکی از جنبه‌های مهم در بررسی تطبیقی نظریات محقق نائینی و محقق خویی درباره قضایای خارجیه، روشن کردن تمایزات این نوع قضایا نسبت به قضایای حقیقه است. این تفاوت‌ها نه تنها از نظر نظری اهمیت دارند، بلکه در فرایند استنباط احکام شرعی نیز نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند. محقق خویی در «أجود التقریرات» با

دقت نظر خاصی به این موضوع اشاره می‌کند. «قضیه خارجیۀ مطلقه که آمر تمام شروط آن را احراز نموده و احراز شخص مأمور نسبت به آن شروط نیز اصلاً دخالتی در آن قضیه ندارد، از قضیه حقیقیه در چند جهت متمایز است» (خویی، ۱۳۶۸، ۱۲۷). این تفاوت‌های اساسی که مورد تأیید هر دو اندیشمند برجستهٔ مکتب نجف قرار گرفته است، در سه محور اصلی قابل تبیین است. این محورها، ابعاد متفاوت کاربرد قضایای خارجی را در مقایسه با قضایای حقیقیه در استنباط احکام شرعی نمایان می‌سازند و در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱/۳/۲. اعتبار علم آمر

یکی از تمایزات مهم قضایای خارجیۀ نسبت به قضایای حقیقیه، نقش محوری «علم آمر» در صدور حکم است. این موضوع که از نکات ظریف علم اصول به شمار می‌رود، توسط محقق نائینی و شاگرد برجسته‌اش، محقق خویی، به دقت مورد بررسی قرار گرفته است. محقق نائینی تأکید می‌کند: «آنچه در قضیهٔ خارجیۀ معتبر است، علم آمر به وجود تمام شرایط و عناصر دخیل در حکم است؛ از این رو مناسب نیست که آمر، عمرو را به وجوب اکرام زید مکلف سازد، مگر آنکه بداند عمرو واجد شرایط معتبر در تکلیف همچون عقل، بلوغ، قدرت و سایر شروط دخیل در حکم است» (نائینی، ۱۳۷۶، ۱۷۳).

در نظر محقق نائینی، اگر آمر به وجود برخی از شرایط علم نداشته باشد، ناگزیر است حکم خود را به احراز آن شرط معلق سازد؛ برای مثال، ممکن است بگوید: «اگر بکر عاقل و بالغ است، پس زید را اکرام کن». در چنین مواردی، قضیهٔ خارجیۀ به دلیل این تعلیق و اشتراط، شباهتی با قضیهٔ حقیقیه پیدا می‌کند. نائینی این نکتهٔ ظریف را چنین توضیح می‌دهد: «در تمام قضایای شخصیۀ، خواه حملیه باشند یا انشائیۀ، حکم دایر مدار علم به وجود چیزی است که در ثبوت محمول معتبر است، نه دایر مدار ثبوت واقعی آن» (نائینی، ۱۳۷۶، ۱۷۴).

محقق نائینی برای روشن‌تر شدن این نکته، مثال‌های متعددی ارائه می‌دهد: «علم به وجود شیر درنده در راه موجب می‌شود از آن فرار کنیم؛ اما مجرد وجود شیر بدون علم به آن، موجب فرار نمی‌شود». همچنین وی به نمونه‌های فقهی استناد می‌کند:

نظریهٔ قضایای
خارجیهٔ محقق
نائینی رحمته الله علیه و
تکامل آن توسط
محقق خویی رحمته الله علیه

«اگر شخصی به زید اذن دهد که غذایی بخورد یا وارد خانه‌اش شود، به این دلیل که گمان می‌کند زید دوست اوست، چنین اذنی از نظر همه فقها نافذ و معتبر است، حتی اگر در واقع زید دشمن وی باشد. علت آن این است که این اذن به شخص زید تعلق گرفته و علم آمر به دوست بودن زید، در خود فعل اذن دادن تأثیر داشته است، نه در تحقق موضوع بیرونی» (نائینی، ۱۳۷۶، ۱۷۵).

وی در جمع‌بندی این بحث می‌نویسد: «در قضایای خارجی، بر خلاف قضایای حقیقیه، همه اوصاف و عناوین مندرج در قضیه از سنخ علل فاعلی تشریع هستند و موضوع مستقلاً که حکم بر آن مترتب گردد، وجود ندارد؛ جز همان شخص معین و جزئی که مورد حکم واقع می‌شود. به همین دلیل، سایر قیود و شروط، حتی با وجود عینی و واقعی خود، در صدور حکم نقشی ندارند و صرفاً وجود علمی آن‌ها نزد آمر ملاک است» (نائینی، ۱۳۷۶، ۱۷۶).

محقق خوبی ضمن پذیرش اصل دیدگاه استاد خود، با نوآوری خاصی آن را گسترش می‌دهد. ایشان می‌نویسد: «آنچه در قضیه خارجی از نظر موضوع و ملاک تأثیرگذار است، صرفاً علم آمر است، خواه این علم مطابق واقع باشد یا خطا. برای مثال، هنگامی که آمر علم دارد که نوشیدن آب مصلحتی دارد و عبد نیز قادر به انجام آن است، ناگزیر حکم کرده و عبد را به نوشیدن ملزم می‌کند، بدون توجه به اینکه علم او صحیح است یا خطا کرده باشد» (خویی، ۱۳۶۸، ۱۲۸).

وجه نوآوری محقق خوبی در این است که دامنه تأثیر علم آمر را به قضایای حقیقیه نیز گسترش می‌دهد و می‌نویسد: «در قضایای حقیقیه نیز علم آمر از جهت ملاک در حکم مؤثر است؛ به این صورت که وقتی آمر می‌داند حکمی دارای مصلحت ملزمه است، آن را جعل می‌کند، چه علم او مطابق واقع باشد و چه نباشد» (خویی، ۱۳۶۸، ۱۲۹).

محقق خوبی سپس به تبیین تفاوت اساسی بین قضایای خارجی و حقیقیه می‌پردازد و می‌نویسد: «تفاوت اساسی در این است که در قضایای حقیقیه، علاوه بر علم آمر، وجود واقعی موضوع در خارج نیز شرط فعلیت و ترتب حکم است، حتی اگر آمر به آن وجود آگاه نباشد؛ در حالی که در قضایای خارجی، وجود خارجی

شرط اثر نیست، بلکه آنچه حکم را ایجاد می کند، صرف علم آمر است و همین که این علم (هرچند خطا) به تحقق موضوع و شرایط برسد، حکم بالفعل صادر می شود» (خویی، ۱۳۶۸، ۱۳۰).

به بیان دیگر، خویی معتقد است که در قضایای حقیقیه، علم آمر در مرحله جعل و انشا حکم مؤثر است؛ اما فعلیت حکم منوط به تحقق خارجی موضوع است؛ در حالی که در قضایای خارجی، علم آمر هم در مرحله جعل و هم در مرحله فعلیت حکم تأثیرگذار است و برای فعلیت حکم، نیازی به وجود خارجی موضوع نیست؛ کافی است که علم آمر به وجود موضوع و شرایط حاصل شده باشد. با این تحلیل، محقق خویی سه تفاوت مهم بین قضایای خارجی و حقیقیه را برجسته می سازد.

۱. در قضایای خارجی، علم آمر هم در مقام ملاک (مصلحت و مفسده) و هم در مقام موضوع (تحقق شرایط) تأثیرگذار است، در حالی که در قضایای حقیقیه، علم آمر تنها در مقام ملاک نقش دارد.

۲. در قضایای خارجی، میان زمان جعل حکم و فعلیت آن فاصله ای وجود ندارد و حکم بلافاصله پس از جعل، فعلیت می یابد؛ اما در قضایای حقیقیه، ممکن است میان زمان جعل و زمان فعلیت حکم فاصله باشد.

۳. در قضایای خارجی، صرف علم آمر - حتی اگر نادرست باشد - برای ترتب حکم کافی است؛ اما در قضایای حقیقیه، تحقق واقعی موضوع نیز شرط لازم برای فعلیت حکم است.

بنابراین، از منظر هر دو فقیه، قضایای خارجی از این امتیاز برخوردارند که در آن ها حکم با سرعت و قطعیت بیشتری صادر می شود؛ زیرا صدور حکم متوقف بر کاوش و احراز واقعیت خارجی نیست، بلکه به محض تحقق علم آمر، حکم منجز می گردد. این ویژگی، به ویژه در مواردی که آمر نیاز به صدور سریع حکم دارد، از کارآمدی ویژه ای برخوردار است. محقق خویی با گسترش نظریه استاد خود، پیوندی ژرف تر میان علم آمر و ملاک حکم در هر دو نوع قضیه برقرار می سازد و نشان می دهد که در نظام تشریع، علم آمر نقشی فراتر از آنچه پیشینیان پنداشته اند، ایفا می کند. این بینش دقیق، افق های تازه ای در فهم ماهیت قضایا و چگونگی تأثیر

نظریه قضایای
خارجیه محقق
نائبینی رحمته الله علیه و
تکامل آن توسط
محقق خویی رحمته الله علیه

۱۰۵

علم آمر در تشریع احکام می‌گشاید و نمایانگر تکامل اندیشه اصولی در مکتب نجف است.

۲/۳/۲. عدم تفاوت زمان جعل و انشا با زمان ثبوت حکم و فعلیت آن

یکی از امتیازات مهم قضایای خارجیه نسبت به قضایای حقیقیه، نبود فاصله زمانی میان مرحله جعل و انشا حکم با مرحله فعلیت و ثبوت آن است. این ویژگی ساختاری که هر دو فقیه برجسته مکتب نجف، محقق نائینی و محقق خویی، بر آن تأکید کرده‌اند، نقش چشمگیری در کیفیت استنباط احکام شرعی و تحلیل گستره شمول خطابات دارد. محقق نائینی در تبیین این امتیاز چنین استدلال می‌کند: «در قضایای خارجیه، زمان جعل و انشا از زمان ثبوت و فعلیت حکم جدا نیست، بلکه فعلیت حکم همان تشریع و انشا آن است؛ بنابراین، به محض آنکه آمر بگوید: «زید را اکرام کن»، وجوب اکرام بالفعل تحقق می‌یابد» (نائینی، ۱۳۷۶، ۱۷۴).

به باور محقق نائینی، تنها در صورتی که حکم مشروط به شرطی باشد که آمر آن را احراز نکرده است، قضیه خارجیه از این جهت به قضیه حقیقیه شباهت پیدا می‌کند. جز در این مورد استثنایی، وی بر این باور است که «معقول نیست زمان انشا از زمان فعلیت حکم تخلف نماید، اگرچه از لحاظ رتبه تخلف دارد؛ مانند تخلف انفعال از فعل» (نائینی، ۱۳۷۶، ۱۷۵).

محقق خویی نیز با تأیید دیدگاه استاد خود، این ویژگی را نخستین تفاوت میان قضایای خارجیه و حقیقیه دانسته و با دقت و ظرافتی ویژه آن را تحلیل می‌کند. به اعتقاد او: «فعلیت یافتن حکم در قضیه خارجیه مساوق با انشا آن از حیث وجودی است و میان فعلیت و انشا، تقدم و تأخر زمانی وجود ندارد، مگر از حیث رتبه. در مقابل، فعلیت یافتن حکم در قضیه حقیقیه منوط به فعلیت یافتن موضوع آن در خارج است و از این رو، فعلیت در این نوع قضیه تنها از نظر زمان، متأخر از انشا خواهد بود» (خویی، ۱۳۶۸، ۱۲۸).

این هم‌زمانی جعل و فعلیت در قضایای خارجیه، مزیتی راهبردی در فرآیند استنباط احکام شرعی به شمار می‌آید؛ زیرا موجب می‌شود مکلفان، به محض صدور

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰
۱۴۰۴

۱۰۶

حکم، بی‌درنگ مخاطب تکلیف قرار گیرند، بی‌آنکه نیاز به انتظار برای تحقق خارجی موضوع باشد. این ویژگی، کارآمدی ویژه‌ای به قضایای خارجی می‌بخشد، به‌ویژه در مواردی که شارع یا آمر قصد دارد حکمی را سریع و بدون تأخیر به مرحله اجرا درآورد.

در مقابل، در قضایای حقیقه همواره فاصله‌ای زمانی میان جعل حکم و فعلیت آن وجود دارد؛ فاصله‌ای که وابسته به تحقق خارجی موضوع است. به بیان دیگر، در قضایای حقیقه، گرچه حکم انشا شده است؛ اما فعلیت آن مشروط به تحقق شرایطی است که ممکن است هنوز در خارج موجود نباشند. از این رو، این نوع قضایا برای احکامی که باید با تأمل، تدریج و بر اساس تحقق تدریجی شرایط اجرا شوند، مناسب‌ترند.

تحلیل تطبیقی دیدگاه محقق نائینی و محقق خویی در این زمینه نشان می‌دهد که هر دو اندیشمند، با وجود تفاوت در سایر ابعاد تحلیل قضایای خارجی، در خصوص این امتیاز دیدگاه مشترکی دارند و آن را یکی از تفاوت‌های بنیادین میان قضایای خارجی و حقیقه می‌دانند. این اشتراک نظر، بیانگر جایگاه برجسته و تأثیر عمیق این ویژگی در نظام استنباط احکام شرعی است.

نظریه قضایای
خارجیه محقق
نائینی رحمته الله علیه و
تکامل آن توسط
محقق خویی رحمته الله علیه

۱۰۷

اشکال و جواب

یکی از نکات ظریف در بحث هم‌زمانی جعل و فعلیت حکم در قضایای خارجی، پاسخ به اشکالی است که ممکن است در این زمینه مطرح شود؛ این اشکال چنین است که ایجاب (وجوب) به واسطه نفس انشا فعلیت می‌یابد، هرچند وجوب متوقف بر وجود موضوع خارجی باشد.

محقق خویی این اشکال را با استدلالی دقیق پاسخ می‌دهد. او می‌گوید لازمه چنین فرضی آن است که «وجود» پس از «ایجاد» تأخر یابد؛ امری که از منظر منطقی معقول نیست؛ زیرا مفهوم «ایجاد» و «وجود» به صورت مفهومی متلازم‌اند و نمی‌توان پذیرفت چیزی ایجاد شود؛ ولی وجود آن تا مدتی تحقق نیابد. برای روشن‌تر شدن مطلب، محقق خویی از نمونه‌های فقهی همچون مسئله ملکیت در

باب وصیت و هبه بهره می‌گیرد تا نشان دهد در نظام حقوقی - شرعی نیز فرض جدایی زمان ایجاد از زمان وجود نامعقول است و لذا در قضایای خارجیه فعلیت حکم هم‌زمان با انشا آن محقق می‌گردد.

در وصیت، ملکیت نسبت به فرد موصی له متأخر از انشای وصیت است و تنها در زمان مرگ وصیت‌کننده تحقق می‌یابد. علت این تأخر آن است که وصیت‌کننده، انتقال ملکیت را معلق بر مرگ خود انشا کرده است، نه به صورت مطلق. از این رو، تحقق ملکیت تابع تحقق مرگ موصی است و معقول نیست که ملکیت پیش از مرگ او پدید آید.

این مثال در تقابل با هبه قرار دارد؛ زیرا در هبه، انشا به صورت مطلق انجام می‌شود و در نتیجه، ملکیت بلافاصله پس از انشا فعلیت می‌یابد و نیازی به تحقق امر دیگری ندارد (خویی، ۱۳۶۸، ۱۲۸).

این تحلیل دقیق نشان می‌دهد که در قضایای خارجیه، زمان جعل و زمان فعلیت حکم یکسان است؛ اما این هم‌زمانی نه به این دلیل است که ایجاب به واسطه نفس انشا فعلیت می‌یابد، بلکه به این دلیل است که در قضایای خارجیه، امر تنها زمانی دست به انشای حکم می‌زند که موضوع آن با تمام شرایط و قیودش در خارج تحقق یافته باشد. همین ویژگی از مهم‌ترین خصایص قضایای خارجیه است که آن‌ها را از قضایای حقیقیه متمایز می‌سازد و یکی از امتیازات برجسته این نوع قضایا به شمار می‌رود.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰
۱۴۰۴

۱۰۸

۲/۳/۳. سببیت مجعوله یا غیر مجعوله

امتیاز دیگری که قضایای خارجیه نسبت به قضایای حقیقیه دارند، عدم جریان نزاع در مجعولیت سببیت است. این ویژگی ممتاز، از دیدگاه هر دو اندیشمند برجسته مکتب نجف - محقق نائینی و محقق خویی - مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. محقق نائینی در تبیین این امتیاز چنین استدلال می‌کند که نزاع معروف پیرامون ماهیت مجعول شرعی، یعنی اینکه «آیا در هنگام تحقق اسباب، خود مسببات مجعول شرعی هستند یا اینکه مجعول، سببیت سبب است»، اساساً در قلمرو قضایای

حقیقه مطرح می‌شود، نه در قضایای خارجی. علت این امر آن است که در قضایای خارجی، موضوع مفروض‌الوجود است و فرض تحقق آن در خارج از پیش مسلم است؛ بنابراین، زمینه‌ای برای طرح بحث از ماهیت مجعول (اعم از سبب یا مسبب) وجود ندارد.

به بیان دیگر، در قضایای خارجی، تنها یک حکم شخصی وجود دارد که بر فرد خاصی حمل شده است (نائینی، ۱۳۷۶، ۱/۱۷۷).

برای روشن‌تر شدن موضوع، محقق نائینی مثال «به زید بگو عمر را بزن» را مطرح می‌کند. در چنین موردی، پرسش درباره مجعول شرعی اساساً موضوعیت ندارد؛ زیرا در این نوع قضایا، احکام و علم به اجتماع شرایط حکم (مصالح)، موضوعیت پیدا نمی‌کنند. از سوی دیگر، مصالح، اموری واقعی و تکوینی هستند که بر افعال مکلفین مترتب می‌شوند و مشمول جعل شرعی نیستند؛ بنابراین، در قضایای خارجی، تنها حکم صادره باقی می‌ماند که به عنوان مجعول شرعی شناخته می‌شود.

محقق خویی نیز با تأیید دیدگاه استاد خود، تصریح می‌کند که نزاع معروف درباره مجعولیت مسببات یا سببیت، تنها در قضایای حقیقه جریان دارد. استدلال ایشان بر این استوار است که در قضایای حقیقه، آنچه مؤثر است، وجود خارجی موضوع حکم است؛ بر این اساس، بحث و نزاع شکل می‌گیرد که آیا جعل به مسبب تعلق دارد یا به سببیت (خویی، ۱۳۶۸، ۱/۱۲۷).

این تحلیل دقیق، یکی از وجوه تمایز اساسی میان قضایای خارجی و حقیقه را نشان می‌دهد و در استنباط احکام شرعی و تعیین دامنه مجعولات شرعی نقش مهمی ایفا می‌کند. از منظر روش‌شناختی، این تمایز به فقیه کمک می‌کند تا در مواجهه با قضایای خارجی، از ورود به مباحث پیچیده مجعولیت سببیت که مختص قضایای حقیقه است، اجتناب کرده و تمرکز خود را بر ماهیت حکم شخصی معطوف نماید.

۲/۴. تکامل نظریه توسط محقق خویی

مرحوم خویی علاوه بر سه تفاوتی که پیش‌تر بین قضایای خارجی و حقیقه بیان شد، به دو تفاوت دیگر میان این دو دسته از قضایا نیز اشاره می‌کند:

نظریه قضایای
خارجیه محقق
نائینی رحمته الله علیه و
تکامل آن توسط
محقق خویی رحمته الله علیه
۱۰۹

۲/۴/۱. عدم تفاوت قضایای حقیقیه و خارجیّه در عدم جواز تمسک به عام

در شبهه مصداقیه

محقق خویی در نخستین تحلیل تکمیلی خود، به این نکته ظریف اشاره می‌کند که علی‌رغم تفاوت‌های ماهوی میان قضایای خارجیّه و حقیقیه، هر دو نوع قضیه در یک جهت مشترک هستند: عدم جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه.

وی استدلال می‌کند که ممکن است تصور شود در قضایای خارجیّه، متکلم خود متکفل احراز انطباق عنوان عام بر مصادیق خارجی آن شده است؛ بنابراین ظهور کلام او، حتی اگر به صورت عام بیان شده باشد، باید مورد تبعیت قرار گیرد، مگر آنکه علم به خروج موردی از تحت حکم عام وجود داشته باشد. با این حال، خویی این نظر را قابل دفع می‌داند.

استدلال او برای رد این تصور آن است که کیفیت استعمال عام در هر دو نوع قضیه یکسان است. در هر دو مورد، عنوان عام در مقام اثبات، به مثابه آینه‌ای برای افراد اخذ می‌شود چه افراد خارجی در قضایای خارجیّه و چه افراد مقدر در قضایای حقیقیه؛ به عبارت دیگر، تفاوت میان این دو نوع قضیه، تأثیری بر قاعده عدم جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه ندارد (خویی، ۱۳۶۸، ۴۵۹/۱).

۲/۴/۲. تفاوت قضایای حقیقیه و خارجیّه در تشکیل قیاس منطقی

وجه تمایز دوم که محقق خویی به آن اشاره می‌کند، قابلیت تشکیل قیاس منطقی است. از دیدگاه ایشان، تشکیل قیاس منطقی تنها در قضایای حقیقیه ممکن است، در حالی که در قضایای خارجیّه چنین امکانی وجود ندارد. علت این امر آن است که در قضایای خارجیّه، عنوانی که به عنوان موضوع قضیه اخذ شده، تأثیری در ثبوت حکم برای افرادش ندارد؛ بنابراین نمی‌توان آن را به عنوان حد وسط برای اثبات اکبر برای اصغر به کار برد.

با این حال، خویی تأکید می‌کند که در عالم اثبات می‌توان از قضایای خارجیّه نیز قیاس تشکیل داد. برای مثال، اگر کسی بداند «هر کس در لشکر بوده است کشته شده است»؛ اما نداند که آیا زید در بین لشکر بوده یا خیر، هنگامی که علم پیدا کند که زید نیز در لشکر بوده، به‌طور قطع نتیجه می‌گیرد که او نیز کشته شده است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰

۱۴۰۴

۱۱۰

این تحلیل دقیق محقق خوئی به روشن شدن یک ابهام مهم در بحث اشکال دور در شکل اول قیاس کمک می‌کند. ایشان معتقد است که اشکال مطرح شده در این زمینه ناشی از خلط میان قضایای خارجی و حقیقه است.

توضیح آنکه، در قضایای حقیقه، توقف علم به نتیجه بر علم به کلیت کبرا پذیرفته شده است؛ اما علم به کلیت کبرا متوقف بر علم به نتیجه نیست؛ بلکه تابع دلیل خود است، چه آن دلیل عقلی باشد و چه شرعی.

در مقابل، در قضایای خارجی، وضعیت متفاوت است: علم به کلیت کبرا در این نوع قضایا متوقف بر علم به ثبوت حکم برای هر فرد به خصوص از افراد موضوع است. از آنجا که موضوع نتیجه، فردی از افراد موضوع کبراست، علم به کبرا متوقف بر علم به نتیجه می‌شود؛ اما علم به نتیجه متوقف بر علم به کلیت کبرا نیست و از همان دلیل مقتضی حاصل می‌گردد.

محقق خوئی نتیجه می‌گیرد که اشکال دور ناشی از این است که یک مقدمه مختص قضایای خارجی به مقدمه‌ای ضمیمه شده است که مختص قضایای حقیقه می‌باشد (خوئی، ۱۳۶۸، ۴۴۳/۱).

نظریه قضایای
خارجیه محقق
نائبینی رحمته الله علیه و
تکامل آن توسط
محقق خوئی رحمته الله علیه

۱۱۱

۳. نظرات خاص مرحوم نائبینی در قضیه خارجی

مرحوم نائبینی در خصوص قضایای خارجی مباحثی مطرح کرده است که اختصاص به دیدگاه ایشان دارد و مرحوم خوئی به آن‌ها اشاره نکرده است. در ادامه، برخی از این مباحث مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳/۱. رابطه قضایای خارجی و مجعولات شرعیه

یکی از مباحث اختصاصی که محقق نائبینی در زمینه قضایای خارجی مطرح کرده و محقق خوئی به آن نپرداخته است، بررسی رابطه میان قضایای خارجی و مجعولات شرعیه است. این تحلیل ظریف، نشان‌دهنده ژرف‌اندیشی محقق نائبینی در فهم ماهیت قضایای مختلف و کاربرد آن‌ها در استنباط احکام شرعی است. محقق نائبینی در تبیین این رابطه تصریح می‌کند که مجعولات شرعی ماهیتاً با

قضایای خارجی متفاوت هستند. وی توضیح می‌دهد که موضوعات احکام که محل نزاع در بحث مجعولات شرعیه محسوب می‌شوند، عبارت‌اند از: «عناوین کلیه‌ای که به عنوان آینه‌ای برای مصادیقشان لحاظ می‌شوند؛ مصادیقی که به صورت مقدر فرض شده‌اند» (نائینی، ۱۳۷۶، ۲۷۸/۱).

در این تحلیل، تأکید محقق نائینی بر نسبت میان موضوع و محمول در مجعولات شرعیه قابل توجه است. از دیدگاه وی، این نسبت شباهتی به نسبت علت و معلول دارد، هرچند بر اساس نظر خود درباره نفی «جعل سببیت»، آن را حقیقتاً از این باب نمی‌داند. با این حال، وی تصریح می‌کند که از نظر توقف و ترتب حکم، شباهت وجود دارد.

این تحلیل، زمینه‌ساز ورود نائینی به بحث «شرط متأخر» می‌شود. او بیان می‌دارد که حقیقت نزاع در شرط متأخر به این بازمی‌گردد که برخی از اموری که در موضوع فرض شده‌اند - چه به صورت جزئی و چه شرطیه - ممکن است متأخر از حکم تکلیفی یا وضعی باشند، به گونه‌ای که حکم بر بعضی از اجزای موضوع خود مقدم گردد.

این دیدگاه اختصاصی محقق نائینی، افق نوینی در تحلیل ساختار قضایا و نسبت آن‌ها با مجعولات شرعی می‌گشاید و نشان‌دهنده عمق تفکر وی در مباحث اصولی است.

چنین تحلیلی نه تنها به فهم عمیق‌تر ماهیت قضایای خارجی کمک می‌کند، بلکه در حل مسائل پیچیده‌ای چون شرط متأخر نیز راهگشا است. این رویکرد تحلیلی، نمایانگر نوآوری محقق نائینی در گسترش مرزهای دانش اصول فقه است؛ نوآوری‌ای که بخشی از آن توسط شاگرد برجسته‌اش، محقق خویی، دنبال شد؛ اما برخی ابعاد آن همچنان منحصراً به اندیشه این فقیه نامدار اختصاص دارد.

۳/۲. امتناع واجب معلق بنابر خارجی بودن قضایای خارجی

محقق نائینی در بحث واجب معلق، استدلالی خاص بر اساس ماهیت قضایای خارجی ارائه می‌دهد. ایشان معتقد است که واجب معلق در قضایای خارجی ممکن

نیست، همان گونه که در قضایای حقیقه نیز امکان پذیر نیست. به باور محقق نائینی، برهان امتناع واجب معلق در هر دو نوع قضیه یکسان است.

برای روشن شدن استدلال خود، وی مثالی ارائه می کند: اگر مولا بفرماید «در مسجد کوفه هنگام طلوع فجر نماز بخوان»، در این حکم، طلوع فجر به عنوان امری مفروض الوجود در نظر گرفته شده است. امکان ندارد که طلوع فجر مفروض الوجود قرار داده نشود و سپس تکلیف بر آن مقدم شود؛ زیرا این امر مستلزم محال خواهد بود.

ایشان تأکید می کند که همان طور که در عبارت «اگر زید آمد، اگر امش کن»، تکلیف به اکرام مشروط به آمدن زید است، در مثال «در مسجد نماز بخوان در هنگام طلوع فجر» نیز، تکلیف مشروط به تحقق طلوع فجر است.

برهان مشروط بودن در هر دو نوع قضیه یکسان است و بر این اصل استوار است که هر قید غیراختیاری، مانند آمدن زید، حضور حاجیان یا طلوع فجر، باید مفروض الوجود در نظر گرفته شود. محقق نائینی معتقد است که پس از اثبات مفروض الوجود بودن این قیود، امکان ندارد تکلیف مطلق باشد و وجوب پیش از تحقق شرط مقدم شود. به بیان دیگر، پیش از تحقق شرط و وجود موضوع، تکلیف و وجوب نمی تواند فعلیت یافته باشد (نائینی، ۱۳۷۶، ۱/۱۸۸).

این استدلال نشان می دهد که از دیدگاه محقق نائینی، در قضایای خارجی، موضوع باید بالفعل موجود باشد و تعلیق وجوب به شرطی که در آینده محقق می شود، با ماهیت این نوع قضایا ناسازگار است؛ بنابراین، واجب معلق که در آن فعلیت وجوب پیش از تحقق موضوع فرض شود، از منظر ایشان غیرممکن است.

۴. نظرات خاص مرحوم خویی در قضیه خارجی

۴/۱. موضوع و تخصیص در قضایای خارجی

محقق خویی در تحلیل قضایای خارجی، دیدگاه استاد خود، محقق نائینی را تکمیل کرده و توضیحات دقیق تری ارائه می کند. ایشان معتقد است که موضوع در قضایای خارجی، حقیقت خود افراد خارجی است. این دیدگاه در امتداد نظر نائینی

است که موضوع را شخص خارجی جزئی می‌دانست (نائینی، ۱۳۷۶، ۲۷۶/۱).

محقق خوبی تصریح می‌کند که حتی اگر در ظاهر قضیه، یک عنوان جامع در موضوع اخذ شده باشد، این عنوان صرفاً برای اشاره به خود افراد خارجی به کار رفته است، نه اینکه خود آن عنوان کلی موضوع حکم باشد. نمونه، وقتی گفته می‌شود «همه سربازان حاضر در جنگ کشته شدند»، عنوان «سرباز» صرفاً برای اشاره به افراد خاصی است که در آن جنگ حضور داشته‌اند و حکم مستقیماً به همان افراد تعلق می‌گیرد.

بر اساس همین تحلیل، محقق خوبی نتیجه مهمی درباره تخصیص در قضایای خارجیه استخراج می‌کند. ایشان می‌نویسد: «تخصیص در قضایای خارجیه همیشه به افراد مربوط است». منظور او این است که تخصیص در این نوع قضایا همواره به برخی از افراد و اشخاص خارجی بازمی‌گردد، نه به عناوین یا مفاهیم کلی.

دلیل این امر از دیدگاه محقق خوبی روشن است: چون عموم در قضایای خارجیه ناظر به افراد خارجی است، نه عناوین کلی؛ بنابراین تخصیص نیز الزاماً باید به همان افراد بازگردد؛ به عبارت دیگر، وقتی اصل حکم متوجه اشخاص خارجی است، استثنا و تخصیص نیز طبیعتاً باید ناظر به برخی از همان افراد باشد (خویی، بی‌تا، ۲۷۷/۵).

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰
۱۴۰۴

۱۱۴

۴/۲. وضعیت حکم در قضایای خارجیه

محقق نائینی در تحلیل قضایای خارجیه معتقد است که اگر حکمی برای چند شخص ثابت شود، این امر صرفاً اتفاقی است و ناشی از وحدت ملاک نیست؛ به عبارت دیگر، هر شخص دارای ملاک اختصاصی خود است.

برای مثال، اگر زید و عمرو هر دو در جنگ کشته شدند، کشته شدن هر یک به دلیل ملاکی است که مختص همان شخص است و نه اینکه ملاکی مشترک میان آن‌ها وجود داشته باشد.

نکته محوری در دیدگاه نائینی این است که در قضایای خارجیه، حتی اگر قضیه به صورت کلی بیان شود (مانند «هر کس در لشکر بود، کشته شد»)، در واقع معادل

مجموعه‌ای از قضایای شخصیه است؛ بنابراین، ملاک اصلی ورود حکم بر اشخاص است، نه بر عناوین کلی و تعدی حکم به دیگران صرفاً اتفاقی است و ناشی از وجود ملاک مشترک نیست.

محقق خویی ضمن پذیرش دیدگاه کلی نائینی درباره ماهیت قضایای خارجیه، تحلیل دقیق‌تری از حکم در این نوع قضایا ارائه می‌دهد (نائینی، ۱۳۷۶، ۲۷۶/۱). او حکم در قضایای خارجیه را به دو نوع تقسیم می‌کند:

نوع اول: حکم مطلق و غیرمعلق که زمانی صادر می‌شود که آمر (مولا) به وجود شرایط حکم علم داشته باشد. برای مثال، اگر مولا به عبد خود امر کند «آب به من بنوشان»، این حکم مطلق است؛ زیرا مولا می‌داند که آب موجود است و عبد نیز قادر به انجام آن است. در این حالت، مناط اصلی صدور حکم، علم مولا به وجود شرایط است، نه لزوماً وجود واقعی آن شرایط؛ به عبارت دیگر، اگر آمر به وجود شرط علم داشته باشد، حکم صادر می‌شود، حتی اگر علم او مطابق واقع نباشد؛ اما اگر آمر به وجود شرط علم نداشته باشد، امکان ندارد حکم به صورت مطلق صادر شود، حتی اگر در واقع شرایط موجود باشند.

نوع دوم، حکم مشروط است که زمانی صادر می‌شود که مولا به وجود شرایط علم ندارد. برای مثال، اگر مولا به عبدش بگوید: «اگر قدرت داری، آب به من بنوشان». محقق خویی تصریح می‌کند که این نوع حکم از جهت شرط با قضایای حقیقه مشترک است؛ اما از جهت موضوع با آن‌ها متفاوت است.

محقق خویی همچنین بر تمایز قضایای خارجیه از احکام شرعی کلی تأکید دارد. از نظر او، قضایایی که متکفل بیان احکام شرعی کلی هستند، از سنخ قضایای حقیقه‌اند، نه خارجیه؛ زیرا این احکام مختص یک شخص نیستند و مفاد آن‌ها اخبار یا انشاءات متعدد به تعداد اشخاص و زمان‌ها نیست. بلکه این احکام مانند قوانین عام صادرشده از سوی اولیای امر، شامل انشاءات نامحصور نسبت به اشخاص نامحصور هستند.

تفاوت اصلی دیدگاه خویی با نائینی در این است که خویی با تفکیک حکم به مطلق و مشروط و تأکید بر نقش محوری علم آمر، چارچوب نظری دقیق‌تری برای

تحلیل قضایای خارجیه ارائه می‌دهد و مرز میان این قضایا و احکام شرعی کلی را روشن‌تر می‌سازد (خویی، ۱۳۶۸، ۱/۱۲۶).

۴/۲/۱. عناوین لحاظ شده در قضایای خارجیه

در ادامه تحلیل ماهیت حکم در قضایای خارجیه، محقق خویی به نکته مهمی اشاره می‌کند و تأکید دارد که حکم در این نوع قضایا صرفاً متوقف بر دواعی مؤثر در حکم به وجود علمی آنهاست، خواه این علم با واقع مطابقت داشته باشد یا خیر. به بیان دیگر، در قضایای خارجیه، حکم دایر مدار علم حاکم (آمر) است، صرف‌نظر از اینکه موضوع علم، مقارن با حکم باشد، متقدم یا حتی متأخر از آن (خویی، ۱۳۶۸، ۲۲۴/۱).

۴/۳. نقش عنوان اخذ شده در موضوع قضیه خارجیه

از سوی دیگر، محقق خویی به تحلیل نقش عنوان اخذ شده در موضوع قضایای خارجیه می‌پردازد. ایشان تأکید می‌کند که عنوانی که در موضوع قضیه خارجیه اخذ می‌شود، در ثبوت حکم برای افراد دخالتی ندارد و نمی‌توان آن را به عنوان حد وسط برای اثبات محمول (اکبر) برای موضوع (اصغر) به کار گرفت. با این حال، امکان تشکیل قیاس از این عنوان صرفاً در عالم اثبات وجود دارد، نه در ثبوت حکم.

برای روشن شدن مطلب، محقق خویی مثالی مطرح می‌کند: اگر شخصی بداند که «هر کس در لشکر معینی بوده، کشته شده است»؛ اما اطلاعی نداشته باشد که آیا زید نیز در آن لشکر بوده است یا خیر، هرگاه بعداً مشخص شود که زید نیز در میان آن لشکر بوده، طبیعتاً علم به کشته شدن او نیز حاصل می‌شود.

این نمونه، مثالی از کاربرد قیاس در عالم اثبات و کشف است، نه در عالم ثبوت و واقع. محقق خویی با تحلیل این مثال، روشن می‌سازد که اشکال مطرح شده بر شکل اول قیاس، مبنی بر مستلزم دور بودن آن، ناشی از خلط میان قضایای خارجیه و حقیقه است. در قضایای حقیقه، علم به نتیجه متوقف بر علم به کلیت کبرا است؛

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰
۱۴۰۴

۱۱۶

اما علم به کلیت کبرا هرگز متوقف بر علم به نتیجه نیست؛ بلکه تابع دلیل خود، اعم از شرعی یا عقلی، می باشد (خویی، ۱۳۶۸، ۴۴۲/۱).

این تحلیل دقیق نشان می دهد که محقق خویی با تفکیک میان عالم ثبوت و عالم اثبات و نیز با تبیین نقش عنوان در قضایای خارجیه، گامی مهم در تکمیل نظریه استاد خود، محقق نائینی برداشته و چارچوب نظری منسجم تری برای فهم و کاربرد قضایای خارجیه در استنباط احکام شرعی ارائه کرده است.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر به بررسی تکامل نظریه قضایای خارجیه محقق نائینی توسط محقق خویی می پردازد. یافته ها نشان می دهد که محقق خویی، ضمن پذیرش چارچوب اصلی نظریه استاد خود، با نوآوری های قابل توجهی توانسته است آن را به سطحی از انسجام و کارآمدی ارتقا دهد.

هر دو فقیه بر ماهیت اصلی قضایای خارجیه به عنوان احکامی که مستقیماً بر افراد خارجی بار می شود، اتفاق نظر دارند. همچنین در مسائلی همچون محدودیت دامنه شمول به افراد موجود و عدم تفاوت میان زمان جعل و فعلیت حکم نیز دیدگاه مشترکی ارائه کرده اند.

نوآوری های محقق خویی در تکامل نظریه استاد خود، شامل چند محور اساسی است. نخست، وی حکم در قضایای خارجیه را بر اساس علم آمر به شرایط به دو دسته مطلق و مشروط تقسیم کرده است. همچنین، مناط اعتبار علم مولا را با تأکید بر دایره مدار بودن حکم بر علم حاکم، به صورت دقیق تری تبیین کرده است. یکی دیگر از ابتکارات او، تسری تأثیر علم آمر به قضایای حقیقیه است که نقطه عطفی در توسعه نظریه نائینی محسوب می شود. محقق خویی نقش عنوان در موضوع قضایای خارجیه را با تفکیک میان عالم ثبوت و عالم اثبات تحلیل کرده و از این طریق ابهامات موجود در این زمینه را رفع نموده است. علاوه بر این، وی مسئله دور در قیاس منطقی را با ارجاع اشکال به خلط میان قضایای خارجیه و حقیقیه روشن ساخته و جایگاه تمسک به عام در شبهه مصداقیه

نظریه قضایای
خارجیه محقق
نائینی رحمته الله علیه و
تکامل آن توسط
محقق خویی رحمته الله علیه

را با بهره‌گیری از مبانی قضایای خارجیه تبیین کرده است. سرانجام، او با ارزیابی متفاوتی نسبت به امکان واجب معلق، برخلاف نظر نائینی، امکان وقوع آن را در مواردی پذیرفته است.

این پژوهش نشان می‌دهد که نظریه قضایای خارجیه در اندیشه اصولی مکتب نجف مسیری تکاملی را طی کرده است. محقق خوئی با وفاداری به چارچوب اصلی نظریه استاد، توانسته است این نظریه را گسترش دهد و کاربردهای عملی آن را در استنباط احکام شرعی افزایش دهد. این سیر تکاملی، پویایی و بالندگی اندیشه اصولی در مکتب نجف را نشان می‌دهد و بر اهمیت رابطه استاد و شاگرد در غنای علوم اسلامی تأکید می‌کند.

منابع

- ارسطو. (۱۹۴۸م). *منطق ارسطو*. تصحیح عبدالرحمن بردی. مصر: بی‌نا.
- تفتازانی، مسعود بن عمر. (بی‌تا)، *مختصر المعانی*. قم: دارالفکر.
- طوسی، نصیر الدین. (بی‌تا)، *الجواهر النضید فی شرح تجرید الإعتقاد*. تهران: انتشارات حکمت.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۶۸). *أجود التقریرات*. چاپ دوم، قم: کتابفروشی مصطفوی.
- خویی، سید ابوالقاسم. (بی‌تا). *محاضرات فی أصول الفقه*. قم: طبع موسسه احیاء آثار السید الخویی.
- سبزواری، ملاهادی. (۱۳۶۹). *منظومه*. تهران: انتشارات ناب.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۱). *اصول فقه شیعه*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
- فارابی، ابو نصر. (۱۴۰۸ق). *المنطقیات*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- نائینی، محمدحسین. (۱۳۷۶). *فوائد الأصول*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰
۱۴۰۴

۱۱۸

References

- al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad. 2002/1381. *Uṣūl Fiqh Shī'ah*. 4th. Qom: Markaz Fiqh al-A'immat al-Athār.
- Al-Gharawī al-Nā'inī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā'inī, Mīrzā Nā'inī). 1997/1376. *Fawā'id al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- al-Mūsawī al-Khu'i, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1989/1368. *Ajwad al-Taqrīrāt (Taqrīrāt Baḥth al-Mīrzā al-Nā'inī)*. Qom: Maktabat al-Muṣṭafawī.
- al-Mūsawī al-Khu'i, al-Sayyid Abū al-Qāsim. n.d. *Muḥāḍirāt fī Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Mu'assasat Iḥyā Athār al-Sayyid al-Khu'i.
- al-Sabzawārī, Mullā Hādī. 1990/1369. *Manẓūmat*. Tehran: Manshūrāt Nāb.
- Al-Ṭūsī, Naṣīr al-Dīn. al-Jawāhir al-Naḍīd fī Sharḥ Tajrīd al-I'tiqād*. Tehran: Manshūrāt Ḥikmāt.
- Aristotle, 1948. *Manṭiq Arasṭū*. Edited by 'Abd al-Raḥmān Bardī. Egypt.
- Fārābī, Abū Naṣr. 1987/1408. *Al-Manṭiqiyyāt*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
- Muṭahharī, Murtaḍā (Shahīd Muṭahhari). 2009/1388. *Majmū'ah Āthār*. Tehran: Intishārāt-i Ṣadrā.
- Taftazānī, Mas'ūd ibn 'Umar*. n.d. *Mukhtaṣr al-Ma'ānī*. Qom: Dār al-Fikr.

